

- به نام خدا -

به خسته نباشید جانانه به همه ی عزیزانی که الان دارن صحبت های منو می خونن. تو این جزوه خواستیم که به جمع بندی درجه ۱ واسه همه ی دختر و پسرای گلمون تهیه کنیم که وقتی تو روزهای قبل کنکور داریم با هم می خونیمش کیف کنیم.

تو این جزوه تمامی مباحث کنکور رو قسمت به قسمت خلاصه نویسی کردیم و روی ۴ تا آزمون درجه ۱ (که به امید خدا شبیه همین سوالات تو کنکورتون پیاد) پیاده کردیم و با هم حل خواهیم کرد؛ اول می خوام این مبحث رو بداتون بگم که خیالمون راحت بشه:

۱- ترجمه (۱۰ تست) ۲۶-۳۵

۲- درک متن (۴ تست) ۳۶-۳۹

۳- تحلیل صرفی (۳ تست) ۴۰-۴۲

۴- ضبط حرکت (۱ تست) ۴۳

۵- لغت (۱ تست) ۴۴

۶- قواعد (۶ تست) ۴۵-۵۰

* نکات مهم ترجمه *

۱- اسمیه و فعلیه بودن جملات :

اسمیه (اسنادی) ← ~~فعلیه~~ است . بود . شد . گشت . گردید

افعال ناقصه ← لیس . کان . صار . أصبح

فعلیه ← ~~اسنادی~~

▪ من صبر میکنم ← فعلی

(أنا أصبرُ)

▪ من صبورم ← اسنادی

(أنا صبور)

۱- «الاستفاده من الجوال لیست مسموحه فی حصه الإمتحان!» :

(۱) استفاده از تلفن همراه در جلسه ی امتحان مجاز نیست!

(۲) به کار بردن گوشی همراه در جلسات امتحان منعی ندارد!

(۳) آوردن تلفن همراه در جلسه ی امتحانات مانعی ندارد!

(۴) از گوشی همراه استفاده کردن در جلسه ی امتحان مجاز است!

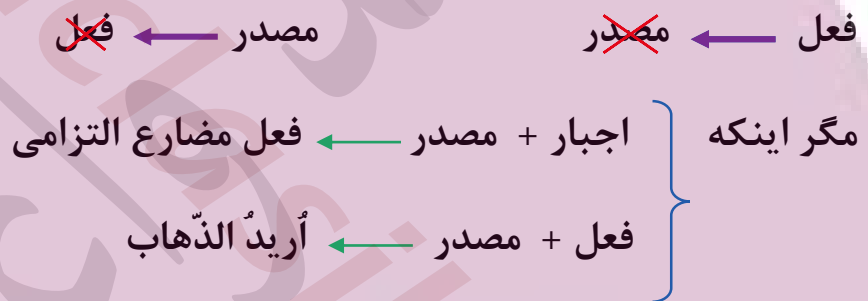
ایران توتنه

توشه ای برای موفقیت

۲- « يقول الأستاذ قول الفصل و يوصينا أن نجانب من يهزل! » :

- (۱) استاد سخن حق را می گوید و سفارشهایش به ما این است که از افراد شوخ پرهیز کنیم!
- (۲) سخن استاد حق است و به ما توصیه میکند که از کسانی که شوخی می کنند پرهیز نمائیم!
- (۳) سخن استاد حق است و توصیه اش به ما این است که از کسانی که شوخی می کنند، دور باشیم!
- (۴) استاد سخن حق را می گوید و به ما سفارش می کند که از کسی که شوخی می کند، دوری کنیم!

۲- فعل و مصدر :



۳- « يحتاج شبابنا إلى نماذج مثالية في العلم والعمل حتى يُهدوا إلى الصراط المستقيم و يبتعدوا عن الضلالة! » :

- (۱) جوانان به نمونه های علمی و عملی برتری نیاز دارند تا به راه صحیح هدایت شده از گمراهی دور شوند!
- (۲) احتیاج جوانان ما در علم و عمل به نمونه های برتر است تا راه درست را پیدا کنند و از ضلالت دور بمانند!
- (۳) نیاز جوانان ما به نمونه هایی برتر در علم و عمل است تا به صراط مستقیم هدایت کرده از ضلالت دوری کنند!
- (۴) جوانان ما در علم و عمل به نمونه هایی برتر احتیاج دارند تا به راه مستقیم هدایت شوند و از گمراهی دور گردند!

۴- «أدعُ إلى سبيل ربِّك بالحكمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتي هي أحسن» :

(۱) به راه پروردگارت با حکمت و موعظه ی نیکو دعوت کن ، و با آنان با آنچه نیکوتر است مجادله کن!

(۲) به راه خدای خود به وسیله ی دانش و پند نیکو فراخوان ، و با آنان به وسیله ی سخنان خوب و زیبا مقابله کن !

(۳) دعوت به راه خداوند باید با حکمت و موعظه ی پسندیده باشد ، و با آنان با هر چه نیکوتر است مجادله کن !

(۴) فرا خواندن به راه خدای خود را از طریق پند و اندرز ، زیبا انجام بده و با آنان با شیوه ای بهتر مقابله کن !

۵- «الجمالُ هو أن تزرع وردةً في بستان ولكنَّ الأجلَّ منه هو أن تغرس الحُبَّ و الصدقَ في قلب انسان» :

(۱) زیبا آن است که گلی در بوستان کاشته شود ولی زیباتر از آن کاشتن عشق و راستی در قلب انسان است.

(۲) زیبایی همان است که گلی را در یک بوستان بکاری ولیکن زیباتر کاشت محبت و صفا در دل انسان است.

(۳) زیبا آن است که به کاشت گلی در بوستان بپردازی ولی زیباتر از آن اینکه دوستی و راستی را در دل یک انسان بکاری.

(۴) زیبایی آن است که گلی را در بوستانی بکاری ولیکن زیباتر از آن اینست که محبت و صداقت را در قلب انسانی بکاری.

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۳- تغییرات زمان فعل :

ماضی استمراری } کان + مضارع
ماضی + مضارع
لعل / لیت + ماضی

ماضی بعید } کان + ماضی
ماضی + ماضی
لعل / لیت + ماضی

تغییر کردن زمان فعل } کان + مضارع
ماضی + مضارع
لم و لَمَّا + مضارع
س / سوف / لن + آینده
شرطی ماضی + مضارع

مضارع التزامی } لام امر
ادات ناصبه به جز لن
اجبار + مصدر
لعل / لیت + مضارع
شرطی
مضارع + مضارع

آینده } سوف / سن
 لن }
 شرطی }

جاهاییکه مضارع ← ماضی معنا همیشه
 کان + مضارع
 ماضی + مضارع
 لم و لمّا + مضارع

تنها جاییکه ماضی ← مضارع معنا همیشه ←

۶- «کاش همه ی شهرهای کشورم را می دیدم!» :

(۱) لعننی أشاهد مدن بلادی جميعاً!

(۲) لیتنی أنظر کلّ المدن فی بلادی!

(۳) لعننی كنت أنظر مدن بلادی کلّها!

(۴) لیتنی كنت أشاهد جميعَ مدن بلادی!

۷- «لعلّک تعلم أنّ البرکة و الرزق الوافر فی کلّ الأطعمة الّتی یذکر اسم الله علیها!» :

(۱) ای کاش تو بدانی که برکت و روزی وافر در هر غذایی است که نام خدا بر آن یاد شود.

(۲) امید است بدانی که برکت و روزی فراوان در تمام غذاهایی است که نام خداوند بر آنها ذکر شود.

(۳) شاید تو بدانی که برکت و روزی وافر در همه غذاهایی است که اسم الله را بر آن ها یاد می کنی.

(۴) کاش می دانستی که برکت و روزی وافر در هر غذایی است که اسم خدا بر آن ها ذکر میشود.

۸- إن ذهبنا من نفس الطريق الذي كنا نذهب منه من قبل..وصلنا إلى ذلك المكان الذي كنا نصل إليه دائما:

(۱) اگر از راهی برویم که همیشه می رفتیم به آن مکانی میرسیم که قبلا رسیده ایم.

(۲) اگر از راهی رفتیم که قبلا رفته بودیم به همان محلی که دائما میرسیدیم رسیده ایم.

(۳) اگر از همان راهی رفتیم که دائما رفته بودیم به آن محلی که همیشه میرسیدیم میرسیم.

(۴) اگر از همان راهی برویم که از قبل میرفتیم به همان مکانی می رسیم که همیشه میرسیدیم.

۹- دعا الشرطی جماعة المشاغبین إلى التزام الصمت و هو ما كان قد فكر كيف يطلب منهم أن يقوموا بذلك:
پلیس گروه

(۱) شلوغ کار را فراخواند و آنها را به پایبندی به سکوت ملزم کرد و به چگونگی عمل کردن آنها فکر نکرده بود.

(۲) اشوبگر را به پایبندی به سکوت دعوت کرد در حالیکه فکر نکرده بود چگونه از آنها بخواهد بدان عمل کنند.

(۳) پر سر و صدا را به ایجاد سکوت فراخواند اما فکر نمیکرد که آنها چگونه باید به آن عمل کنند.

(۴) پر هیاهو را به سکوت دعوت کرد ولی به اینکه چگونه باید سکوت کنند اصلا فکر نمی کرد.

۱۰- إن شاهدت أحداً قد وصل إلى القمّة فأنه كان يتحرّك عندما كان الاخرون نیاماً :

(۱) اگر کسی را دیدی که به قله رسیده است ، قطعاً زمانیکه دیگران خفته بودند او حرکت میکرد.

(۲) اگر مشاهده کردی کسی به قله ای رسیده ، حتماً در حرکت بوده است وقتی دیگران خوابیده بودند.

(۳) اگر کسی را که به قله ای رسیده است ببینی ، قطعاً حرکتی داشته در حالیکه دیگران خوابیده بودند.

(۴) اگر مشاهده کنی کسی را که به قله رسیده ، قطعاً در حالیکه دیگران خوابیده بودند میخواست حرکت کند.

مهم : به جای کان هر فعل ماضی دیگه هم می تونه بیاد . روی همه ی فعل های ۱ جمله هم تأثیر می ذاره.

- رأيتُهُ يَدْرُسُ : دیدمش در حالیکه درس می خواند.

❖ مهم: قد + مضارع ← گاهاً / به ندرت (حرف تقلیل)

۱۱- قد توثر کلمات من شخص أو من کتاب فی انفسنا تاثیراً عمیقاً یظهر فی افکارنا و آرائنا :

(۱) کلماتی از شخصی یا از کتابی بر وجود ما عمیقاً تاثیر می گذارد و در اندیشه و آراء ما ظاهر می شود.

(۲) قطعاً کلماتی از شخص یا کتابی در درونمان تاثیر ژرفی می گذارد که افکار و آراء ما آن را اشکار میکند.

(۳) گاهی کلماتی از شخصی یا کتابی در درون ما چنان تاثیر عمیقی می گذارد که در افکار و نظرات ما ظاهر می شود.

(۴) گاه کلمات شخص یا کتابی در وجودمان چنان تاثیر ژرفی بر جا میگذارد که اندیشه ها و نظریاتمان آن را نمایان می سازد.

لَمْ یَكُنْ = مَا كَانَ

+ مضارع معزوم = ما + ماضی

لَمْ

لَمَّا

- لَمْ يَذْهَبْ = لَمَّا يَذْهَبْ = مَا ذَهَبَ : نرفت / نرفته است

- فقط حواست باالله :

لَمَّا ← هنگامیکه

+ فعل ماضی / مضارع مرفوع

لَمْ ← "چرا"

۱۲- أ و لم يعلموا أن الله يبسط الرزق لمن يشاء :

- (۱) و ایا ندانسته اند که خداوند روزی را برای هر کس بخواهد می گستراند.
- (۲) و ایا نمی دانند که الله روزیها را برای هر کس بخواهد گسترش میدهد.
- (۳) ایا و ندانسته اند که الله روزیهای خود را برای کسی می گستراند که بخواهد.
- (۴) ایا و نمی دانند که خدا برای کسی که از او بخواهد روزی خود را می گستراند.

* ل ناصبه (لام ربط) : جمله ی ۲ قسمتی / معنای "برای اینکه"

* ل چارمه (لام امر) : جمله ی ۱ قسمتی / معنای "پاید" / و... فـ... / فعل + ال

کسره عارضی

ل + مضارع + و ، ف ، حتّی ، أن ، أنّ

صد درصد جازمه

۱۳- «لنفکر عن العالم و ما فيه حتى نعلم أن ذلك ما خلق باطلاً و إن لم ندرک کلّ دلائل الخلقه» :

- (۱) می بایست به دنیا و هر چه در آن است بیندیشیم زیرا آن بیهوده آفریده نشده است و حتی اگر چیزی از علل آفرینش را در نیابیم.
- (۲) ما درباره ی این عالم و آنچه در آن است خواهیم اندیشید زیرا بیهوده خلق نشده است اگر چه نتوانیم همه علت های خلقت را درک کنیم.
- (۳) باید درباره ی جهان و آنچه در آن است بیندیشیم تا بدانیم که آن باطل خلق نشده است اگر چه همه ی دلایل آفرینش را درک نکنیم.
- (۴) برای اندیشیدن به عالم و هر آنچه در اوست بایستی بدانیم که عالم باطل آفریده نشده حتی در صورتیکه هیچیک از دلایل خلقت را نیافتیم.

* فعل مجهول (شدن) :

- ماضی : **عَمَّ** ← (شد) ضَرَبَ : ضَرِبَ / تَعَلَّمَ : تَعَلَّمَ
- مضارع : **عَمُّ** ← (می شود) يَضْرِبُ : يَضْرِبُ / يَتَعَلَّمُ : يَتَعَلَّمُ

* ماضی پا رو هوا مجهول *

۱۴- هناك سبعة نجوم منيرة كمجموعة من الدرر بين مئات آلاف نجمة اخرى في السماء تسمى الدب الأكبر :

(۱) هفت ستاره ی نورانی که چون مجموعه ای از مروارید در میان صد هزار ستاره ی دیگر در آسمان هستند ، دب اکبر را تشکیل می دهند..

(۲) هفت ستاره ی درخشان که چون مجموعه ای از مروارید ها در میان صد ها و هزاران ستاره دیگر در پهنه ی آسمانند ، دب اکبر می باشند.

(۳) هفت ستاره ی درخشان همچون مجموعه ای از مروارید ها در میان صد ها هزار ستاره ی دیگر در آسمان وجود دارد که دب اکبر نامیده می شود.

(۴) هفت ستاره ی تابان مجموعه ای چون مروارید هستند که در میان صد ها هزار ستاره ی دیگر در پهنه ی آسمان قرار دارند و دب اکبر نامیده می شود.

۱۵- «لا تعش فی الماضي و ما وقع فيه حتی لا یُضیع مستقبلک!»:

(۱) در گذشته و آنچه در آن رخ داده است زندگی مکن تا آینده ات تباه نشود.

(۲) در گذشته ها و چیزهایی که در آنها رخ داده بود زندگی مکن تا آینده ی تو ضایع نگردد.

(۳) برای اینکه آینده ی خود را تباه نسازی در گذشته و آنچه در آن روی داد زندگی مکن.

(۴) برای تباه نساختن آینده ی خویش در گذشته و چیزی که در آن واقع می شود زندگی منمای.

* مضارع منصوب :

أَنْ (که) ، كَى (تا اینکه) ، لَنْ ، حَتَّى (تا اینکه) ، إِذَنْ ، لَ ناصبه (برای اینکه)

✓ "لَنْ" دیدی ← نخواهد

✓ سَنْ / سَوْفَ + مضارع ≠ لَنْ + مضارع / سَوْفَ لَا يَذْهَبُ

✓ معنای مضارع التزامی میدان به جز "لَنْ"

۱۶- «الإنسان لا يُصاب بأمر إلا بقدر طاقته ، فعلينا أن يزداد إيماننا لأن الله لن يترك محببه» :

(۱) انسان فقط به اندازه ی توانش به امری دچار شده است ، پس باید ایمانمان را زیاد کنیم زیرا خدا علاقمندان را رها نخواهد کرد.

(۲) انسان به اندازه ی توانش به امور دچار می شود پس باید ایمانمان را زیاد کنیم زیرا خدا محبان خود را هرگز ترک نمیکند.

(۳) انسان به چیزی دچار نمی شود مگر به اندازه ی توانش پس باید ایمانمان زیاد شود زیرا خدا دوستدارانش را رها نخواهد کرد.

(۴) انسان هیچگاه بیش از توانش به خواسته ای دچار نمی شود پس باید ایمانمان زیاد شود زیرا خدا هرگز محبوبان خود را رها نمی کند.

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۱۷- «لن تعمر الحكمة في قلب المعجب بنفسه فإنه لم يقدر أن يبدأ بتعليم نفسه قبل تعليم غيره!» :

(۱) حکمت در دل خود پسند ماندگار نیست چون او نتوانست آموزش خویش را پیش از آموزش غیر خود شروع کند!

(۲) دانش در قلب خود خواه نخواهد رویید برای اینکه او نتوانسته است یادگیری خویش را پیش از آموزش غیر خود آغاز کند!

(۳) حکمت در دل خود پسند ماندگار نخواهد بود چرا که او نتوانسته است آموزش خویش را پیش از آموزش غیر خود آغاز کند!

(۴) حکمت در دل خود پسند رویش نخواهد کرد زیرا او نم ی‌تواند آموزش خویش را پیش از آموزش غیر خود شروع کند!

* جملات شرطی :

« إن - مَنْ - ما - أينما - إذا " میاد بین ما

+ ۲ فعل مجزوم

مجزوم نمیکنه

✓ قطعاً معنی مضارع ← گرایش به آینده

تنها جاییه که ماضی ، مضارع معنا میشه.

۱۸- من ملاً حیاته بعمل الخیر ، کان یعلم أنّها أقصر من أن یضیعها بعمل الشر :

(۱) هر آنکس بداند که زندگی کوتاهتر از آن است که با عمل بد ضایع شود ، ان را با عمل خوب پر می کند.

(۲) هر کس زندگیش با عمل خوب پر شده است ، میدانسته که زندگی کوتاهتر است از اینکه با عمل بد هدر رود.

(۳) کسی که زندگی خود را با کار خوب پر کرده است ، میدانسته که زندگی کوتاهتر از اینست که ان را با کار بد تباهش کند.

(۴) ان کسی که زندگیش را پر از عمل خوب کرده باشد ، دانسته که زندگی کوتاهتر است از انکه بتواند با عمل بد نابود شود.

۱۹- إذا كنت واثقا بنفسك فإنك تستطيع أن تشجع الآخرين على أن يكونوا واثقين بأنفسهم :

(۱) هرگاه به خود اعتماد کنی ، تو می توانی دیگران را به اینکه از خود مطمئن باشند ، تشویق کنی.

(۲) اگر به خود اعتماد داشته باشی ، میتوانی دیگران را تشویق کنی به اینکه به خود اعتماد داشته باشند.

(۳) زمانیکه به خود اطمینان داشته باشی ، دیگران را به اینکه به خود با اعتماد باشند ، ترغیب میکنی.

(۴) اگر از نفس خود مطمئن باشی ، دیگران را ترغیب به این میکنی که به نفسهای خودشان اطمینان داشته باشند.

- وإن / لئن / ولو ← حتی اگر / اگرچه / هر چند هم معنی میدهد

۲۰- «بعض التجارب و إن كانت قليلة و لكنّها مفيدة لنا جداً!» :

(۱) بعضی تجربه ها هرچند اندک باشند، ولی برای ما بسیار مفید هستند!

(۲) بعضی تجربه ها اگرچه کم به نظر برسند، اما فواید زیادی برای ما دارند!

(۳) برخی تجربیات که کم به نظر می رسند، برای ما فواید بی شماری دربردارند!

(۴) برخی تجربیات با وجود اندک بودن، فایده ی آن ها برای ما بسیار زیاد خواهد بود!

۴- ضمیرها:

- (همها هم ها ... ک ... ی نا) } اسم + ضمیر: مضاف إليه ← -م ، -ت ، خود ، خویش ...

فعل + ضمیر: مفعول ← تورا / اورا

۲۱- «عیون الخفّاش یفتحها ظلام اللیل عندما یبسط علی کلّ الأشياء .. و تغلقها ضیاء الشمس الّتی نجد

طریقنا بنورها» :

۱) با تاریکی شب که بر همه چیز گسترده است چشمان خفّاش باز می شود و نور خورشید که با روشنی آن راه خود را می یابیم آنها را می بندد.

۲) تاریک بودن شب که بر همه چیزها گسترده است چشمان خفّاش را باز می کند و روشنی خورشید که نورش هدایتمان می کند آنها را می بندد.

۳) چشمان خفّاش را تاریکی های شبانه که بر همه چیز گسترده می شود باز می نماید و روشنایی خورشید که بوسیله ی نور آن هدایت می یابیم آنها را می بندد.

۴) چشمان خفّاش را تاریکی شب هنگامیکه بر همه ی چیزها گسترده می شود باز میکند و نور خورشید که با روشنایی آن راه خود را می یابیم آنها را می بندد.

۲۲- إن قلم العالم و لسانه هما أفضل الجنود الّذین یستطیعون أن یدافعوا عن ثقافه بلادهم بأحسن طریق :

۱) قلم و زبان عالم سربازانی اند که قادرند از فرهنگ سرزمین خودشان به زیباترین طریق دفاع نمایند.

۲) قلم عالم و زبان او همان سربازان برترند که می توانسته اند به نیکوترین راه از فرهنگ کشورشان دفاع نمایند.

۳) قلم عالم و زبان او بهترین سربازانی هستند که می توانند از فرهنگ کشور خود به بهترین روش دفاع کنند.

۴) قلم و زبان دانشمند همان سربازانی هستند که می توانند به روشی نیکو از فرهنگ سرزمین های خویش دفاع کنند.

- معرفه + الذی / الی

که صفت

نکره معنا همیشه

ایران توتش
توتشه ای برای موفقیت

۲۳- « إِنَّ الهمس الَّذی یمنعک عن التّعلّم فی الصّف یضرّک ضرراً لا تتنبّه الیه إلّا فی نهایة السّنة » :

(۱) آهسته سخن گفتنی که تو را از آموزش در کلاس باز دارد کاملاً به تو ضرری می زند که متوجه آن نمی شوی مگر در پایان سال.

(۲) در کلاس در گوشه سخن گفتن تو را از آموختنی باز می دارد که به تو قطعاً ضرر می زند و متوجه آن نمی شوی مگر در پایان سال.

(۳) آهسته سخن گفتن در کلاس تو را از یادگیری باز می دارد و به تو ضرر می زند به گونه ای که فقط در پایان سال متوجهش می شوی.

(۴) پیچ کردنی که تو را از آموختن در کلاس باز دارد به تو ضرری می زند که فقط در پایان سال متوجه آن می شوی.

- ضمیر اشاره :

❖ بپا دوره یا نزدیک / بپا معنی شده یا نه

* ضمیر اشاره + ال ← (با هم معنی میشه)

هؤلاء الأمّهات : این مادران

* ضمیر اشاره (مبتدا) + ~~ال~~ (خبر)

خبری معنا میشه

أولئک رجالٌ : آنها ، مرد هستند.

هؤلاء أمّهات : اینها ، مادرند.

ایران توتش
توتشه ای برای موفقیت

۲۴- «هؤلاء الاصدقاء الاوفياء لا يكذبون ابدا لانهم قد عودوا انفسهم على الصراحة في الكلام!»:

(۱) این دوستان با وفا هرگز دروغ نمی گویند زیرا آنها خود را به صراحت در سخن عادت داده اند.

(۲) این دوستان با وفا ابدا دروغ نمی گویند برای اینکه آنها به صریح گفتن خویش عادت کرده اند.

(۳) اینها دوستان با وفائی هستند که هرگز دروغ نمی گویند زیرا آنان به صراحت خود عادت کرده اند.

(۴) اینها دوستان با وفایند که ابدا دروغ نمی گویند برای اینکه خودشان را به صریح گفتن عادت داده اند.

۲۵- «این مومنان از باطل دوری میکنند و هنگامیکه ظلمی را مشاهده میکنند به کمک مظلومان میشتابند»:

(۱) هؤلاء المؤمنان يبتعدون عن الباطل و عندما شاهدوا الظلم يُسرعون إلى مساعدة المظلومين.

(۲) هذان المؤمنان يبتعدان عن الباطل و عندما يُشاهدان ظلماً يُسرعان إلى مساعدة المظلومين.

(۳) هؤلاء مؤمنون يبتعدون عن الباطل و إذا يرونَ ظلماً على المظلومين يُسرعون إليهم للمساعدة.

(۴) هاتان مؤمنتان يَجْتَنِبَانِ الباطل و حينما يشاهدان الظلم على المظلومين يُسرعان إلى مساعدتهم.

توجه توجه: هرگاه اسم نکره در ادامه ک جمله معرفی شود، می تواند به راحتی با

(این و آن) ترجمه شود.

رایت افراساً، الافراس جميلة جداً: اسبهاي را دیدم، این (آن) اسبها واقعا زیبا بودند.

❖ صورت سوال ← عین (ال) في معنا اسم اشاره

۲۶- «ارسلنا الی فرعون رسولاً فعصى فرعون الرسول»:

(۱) پیامبر را که برای فرعون مبعوث کردیم فرعون از او اطاعت نکرد.

(۲) بسوی فرعون رسولی فرستادیم پس فرعون از آن رسول نافرمانی کرد.

(۳) رسولی بسوی فرعون گسیل داشتیم ولی فرعون از رسول ما سرپیچی کرد.

(۴) برای فرعون آن پیامبر را ارسال کردیم پس فرعون بر آن پیامبر عصیان کرد.

۵- عشق من (۱ ۳ ۲):

موصوف م الیه صفت
① ③ ②
ترتیب معنا کردن ←

- أشعة القمر الفضیة : اشعه ی نقره ای ماه

❖ صورت سوال ← عین اسماً موصوف و مضاف معاً.

ایران توتنه
توشه ای برای موفقیت

۲۷- «بدأ إخوانی المزارعون یحصدون الزرع بأله ذات ید من الخشب و سن عریضة من الحديد» :

(۱) برادران کشاورزم با وسیله ای که دارای دسته ای چوبی و دندانهای پهن از آهن است شروع کردند کشت را درو کنند.

(۲) برادرانم که کشاورز هستند زراعت را با وسیله ای که دسته اش چوبی و دندانهای پهنش آهنی است درو میکنند.

(۳) برادرانم که کشاورزند درو کردن زراعت را با وسیله ای که دسته ای چوبی داشت و دندانهای پهنش از آهن بود

شروع نمودند.

(۴) برادران کشاورزم با وسیله ای که دارای دسته ای چوبی و دندانهای پهن از جنس آهن بود شروع به درو کردن

کشت نمودند.

۶- جملات حصیه : (حصر و اختصاص)

الف) إثمًا + مبتدا + خبر



فقط

إثمًا الاعمال بالنیات (.....)

إثمًا الدنيا خیال عارض (.....)

ب) فعل منفی + إلا ← فقط + فعل مثبت

باید همه ی کلمات معنی بشن.

• ما رأیتُ إلا محمداً (حصیه) الف- فقط محمد را دیدم. ✓✓

ب- به جز محمد را ندیدم. ✓

★ فقط در شرایط کاملاً یکسان مورد الف ارجع است.

۲۸- «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...» :

(۱) ولی شما فقط الله است و رسول او و کسانی که ایمان آورده اند...

(۲) همانا ولی شما خداوند است و پیامبرش و هر کس ایمان بیاورد...

(۳) سرور شما بدون شک الله است و پیامبر و آنکه ایمان آورده است...

(۴) بدرستی که خداوند سرور شما است و رسول او و کسی که ایمان آورده است...

۲۹- «لا تفرح إلاً بما تملك و لا تعتمد إلاً بما فی یدک، حتی لا تُبتلی بالندامة!»: :

(۱) فقط به آنچه مالک آن هستی شاد شو، و جز بدانچه در دست داری اعتماد مکن، تا دچار ندامت نشوی!

(۲) به خاطر آنچه داری شادی کن و هرگز به غیر آنچه در اختیار است اعتماد مکن، تا دچار پشیمانی نشوی!

(۳) برای اینکه ندامت از تو دور شود هیچ گاه شاد مشو مگر به داشته هایت، و اعتماد مکن مگر به دستانت و آنچه در آن هاست!

(۴) از پشیمانی دور می شوی هرگاه شادی تو به خاطر دارائیت باشد، و اعتمادت به چیزی باشد که در توان و اختیارات است!

۳۰- «قد ذکر بالسوء عملاء ما أنشدوا أشعاراً إلاً فی تبجیل و مدح الحکام الظالمین»: :

(۱) به بدی یاد شده اند مزدورانی که فقط در بزرگداشت و ستایش فرمانروایان بیدادگر اشعاری سروده بودند.

(۲) از مزدورانی که شعرهایشان را در تجلیل و مدح حاکمان ستمگر سروده اند فقط به بدی یاد شده است.

(۳) گاهی بدنام شده اند مزدورانی که جز در گرامی داشت و ستایش از حکام ظالم اشعاری سروده اند.

(۴) مزدورانی به بدی یاد شده اند که به جز در تمجید و ستودن شاهان بیدادگر شعر نسراییده بودند.

۷- نکات اول جمله :

* ل + اسم ← دارد

لی أخی = عندی أخ

* عنَدَ + اسم ← دارد

* كان + ل + اسم

داشت

عِنْدَ + اسم

۳۱- «للدَّالِّينَ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ، وَ هُوَ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةُ الَّتِي تُرَضِعُ صِغَارَهَا» :

(۱) دلفین ها حافظه ی قوی دارند و آن ها از حیوانات پستانداری هستند که به بچه هایشان شیر می دهند.

(۲) دلفین حافظه ای قوی دارد و آن از حیوانات پستانداری است که به بچه هایش شیر می دهد.

(۳) برای دلفین حافظه ی قوی دارم و آن از جمله حیوان های پستانداری است که از بچگی اش شیر می خورد.

(۴) دلفین از حیوان های پستانداری است که در بچگی شیر می خورد و حافظه ی قوی دارد.

۳۲- « إِذَا لَمْ يَكُنْ لَكَ مَالٌ تَعْطِيهِ الْآخِرِينَ فَأَعْطِهِمُ السَّرَّورَ وَ الْهُدُوءَ بِحَسَنِ خَلْقِكَ ! » :

(۱) اگر مال که ببخشی به سایرین نداشتی با اخلاق خوبت سرور و آرامش را به آن ها عطا کن !

(۲) هرگاه مالی نداری که به دیگران ببخشی پس با خوبی اخلاقت شادی و آرامش را به آن ها اعطا کن !

(۳) هنگامیکه مالی برای بخشش به سایرین نداشتی پس خوش اخلاق بودن باعث میشود تا شادی و آرامش را به آنها

ببخشی !

(۴) آن گاه که مالی نداری و چیزی به دیگران نمی بخشی می توانی با حسن خلق خود سرور و آرامش را به آن ها بدهی .

* هُنَا / هُنَاكَ + اسم ← وجود دارد / وجود داشت

+ إِنَّ (همانا . بدرستی) ← (ترجمه اختیاری) ← تیکه است ← تأکید روی کل جمله

+ أَنْ (که) ← (ترجمه اجباری) ← ربط

+ لَعَلَّ (شاید / امید است) / تَرْجَى . رجاء ← مضارع ← مضارع التزامی

+ لَيْتَ (ای کاش) / تَمَتَّى ← ماضی ← ماضی بعید / ماضی استمراری

+ كَأَنَّ (گویی - انگار) ← تشبیه

+ لَكِنَّ (اما - ولی) ← رفع ابهام

۳۳- «هناك مئات الطيور تبني أعشاشها على جبال إرتفاعها أكثر من ألفي متر و تقذف أفرآخها منها لتتعلم

الطيران:

(۱) صدها پرنده لانه های خود را بر بلندای بیش از دو هزار متر روز کوهها می سازند تا جوجه ها را از آنجا پرتاب کنند تا پرواز کردن بیاموزند.

(۲) آنجا صدها پرنده است که آشیانه ها را بر کوههایی به بلندای بیشتر از دو هزار متر بنا کرده جوجه هایشان را از آنجا می پرانند برای اینکه پرواز کردن بیاموزند.

(۳) آنجا صد ها پرنده لانه هایشان را بر کوههایی که ارتفاعشان از دو هزار متر بیشتر است بنا می کنند و جوجه های خود را از آن می اندازند تا پرواز کردن را به آنها یاد بدهند.

(۴) صدها پرنده وجود دارند که آشیانه های خود را بر کوههایی که ارتفاع آنها بیش از دو هزار متر است می سازند و جوجه هایشان را از آنجا پرتاب می کنند تا پرواز را یاد بگیرند.

لا نفي جنس (لای ناسخه) هیچ ... ی نیست ، وجود ندارد.

لا + ال اسم + تنوین

لا اسم = ما من اسم

مثال: لا تَلْمِذٌ = ما من تَلْمِذٍ = هیچ دانش آموزی نیست.

۳۴- ما من شيء إلا وله حدٌّ و حدّ اليقين أن لا تخاف شيئاً إلا الله:

- (۱) هیچ چیزی نیست جز آنکه حدی دارد و حد یقین این است که از چیزی جز خدا نترسی.
- (۲) هر چیزی حد و اندازه ای دارد و اندازه یقین نترسیدن شخص جز از الله است.
- (۳) هیچ چیزی نیست که حد و مرزی نداشته باشد و حد یقین این است که از چیزی جز پروردگار نترسی.
- (۴) چیزی وجود ندارد جز اینکه حد و تعریفی دارد و حد یقین این است که از چیزی نباید ترسید جزء خداوند.

۳۵- « هیچ شکی نیست که موفقیت انسان در زندگی علمی اش از مهم ترین امور به شمار می آید! »:

- (۱) لا شك أن النجاح الإنسان في حياته العلمية يُعتبر من أهمّ الأمور!
- (۲) لا شك أن نجاح الإنسان في حياته العلمية يُعتبر من الأمور المهمّة!
- (۳) لا شك أن نجاح الإنسان في حياته العلمية يُعتبر من أهمّ الأمور!
- (۴) ليس شك أن نجاح الإنسان من أهمّ الأعمال تُعتبر في الحياة العلمية!

ایران توفیق

توشه ای برای موفقیت

۸- اعداد :

▪ به اعداد ترتیبی و شمارشی در ترجمه بسیار دقت کنید :

- شمارشی «اصلی» : ۱، ۲، ۳، ۴.....

/ اولین ، دومین ، سومین :

▪ ترتیبی

ال + ال : صفت

▪ ترتیبی : ۲ ال + ال / همه بر وزن - فاعل - به جز "أول"

- ساعت رو هم با ترتیبی می‌گیم ← همواره «أل ة» دارند.

السَّاعَةُ الْخَامِسَةُ = الْخَامِسَةُ ، السَّادِسَةُ / السَّابِعَةُ وَالتَّصْفِ

خَمْسُونَ فِي مِئَةٍ :

* تَوَجَّهَ : خَمْسُونَ بِالْمِئَةِ :

ثُلُث ()

* هُرِّدَ بِرُورِنٍ فُعِلَ = خُمْس ()

عَشْرُونَ :

* الْعَشْرُونَ :

۳۶- عین الصحیح للفراغین :

كان في فريقنا أحد عشر لاعبا.. طال لعبنا مدة ساعتين. مضت عشرون دقيقة من اللعب. جرح لاعبان إثنان منّا ... واصل لاعبين المباراة لمدة

(۲) تسعة / ساعتين و عشرين

(۱) سبعة / ساعة و اربعين

(۴) تسعة / ساعة و أربعين

(۳) ستة / ساعتين إلّا عشرين

۳۷- فی الصفّ الثالث من المرحلة الثانویة کان لنا مدرس قد آلف خمسة كتب فی المجالات العلمیة و

التعلیمیة و نحن لانزال نحترمه؛ فأنت أيها الطالبُ «قُم للمعلم و قه تبجيلا» :

(۱) در سه کلاس دوره دبیرستان استادی داشتیم که پنج کتاب در موضوعات علمی و آموزشی نوشت و ما پیوسته به وی احترام می گذاشتیم؛ و تو ای دانش آموز برای معلمت برخیز و احترامش را کامل به جا آور.

(۲) در کلاس سوم دوره دبیرستان استادی داریم که پنجمین کتابش در زمینه های علمی و آموزشی را می نوشت و ما همیشه به وی احترام می گذاریم؛ و تو ای دانش آموز برای معلم برخیز و احترامش را کامل کن.

(۳) در کلاس سوم دوره دبیرستان استادی داشتیم که پنج کتاب در زمینه های علمی و آموزشی نوشته بود و ما پیوسته به وی احترام می گذاشتیم؛ و تو ای دانش آموز برای معلم برخیز و احترامش را کامل به جا آور.

(۴) برای ما استادی بود در سومین کلاس در دوره راهنمایی که پنجمین کتاب در زمینه علم و آموزش و نوشته بود و ما پیوسته به وی احترام می گذاشتیم؛ و تو ای دانش آموز برای معلم خود برخیز و به او کاملاً احترام بگذار.

۹- نکات ریز :

کل + مفرد ← هر

کل + جمع ← همه

کل من ← هر یک از

احد ، إحدى ← یکی از

بعضهم بعضاً ←

من من ← عده ای از

نگته ی خفن : کل التلامیذ : همه ی دانش آموزان

۳۸- كُلِّ النَّاسِ مَسْئُولُونَ عَنْ أَعْمَالِهِمْ وَ تَرْجَعُ النَّتِيجَةُ إِلَى أَنْفُسِهِمْ:

(۱) همه ی مردم مسئول اعمال خود هستند و نتیجه به خود آنها باز می گردد.

(۲) همه ی مردم عهده دار کار خود هستند و نتیجه اش به سوی آنان بر خواهد گشت.

(۳) مردمان همه مسئول اعمال خویش هستند و نتیجه به خود آنان باز خواهد گشت.

(۴) مردمان همگی عهده دار کارهایشان می باشند و نتیجه ی آن به سوی آنها برمیگردد.

ایران توفیق

توفیق ای برای موفقیت

۱۰- تکنیک حل ۴ به ۴:

الف) وصل ۲ نقطه ها و جدا کردن فارسی از عربی

ب) بررسی عربی ها و پیدا کردن فعلها و ۳ مدل ضمیرها : اسم اشاره ، ه هما هم ... ، الّذی الّتی

ج) بررسی تک به تک مطالب پیدا شده

د) در صورت باقی ماندن ترکیبات وصفی و اضافی

وصفی ← معرفه نکره / مفرد و جمع

توجه توجه : در این تست گاهاً درسهای یکسان می آید ؛

اول درسهای یکسان بررسی شود.

۳۹- عین الصحیح :

- ۱) خیر اخوانی من أقرب إلی منّی : بهترین برادرانم نزدیکترین کس به من هستند.
- ۲) أعلم أن أقوى سلاحك قدره الكلام و لینه : میدانم که نیرومند ترین سلاح تو قدرت سخنان و نرمی آن است.
- ۳) أكبر الغنی الیأس عمّا فی أیدی الناس : بزرگترین بی نیازی نا امیدی از چیزی است که در دستان مردم است.
- ۴) أنت أعلى و خلقك الحسن أثقل شیء فی المیزان : تو بلند مرتبه ترینی و اخلاق نیک سنگین ترین چیز در ترازوی تو است.

۴۰- عین الخطأ :

- ۱) لا تزول ظلمات الجهل إلاً بمصابیح العلم : تاریکی های جهل فقط با چراغ های علم از بین میرود.
- ۲) ما امتنع الطفل أن یأكل الطعام الّذی قد طبخته الأمّ : کودک امتناع نکرد غذایی را که مادر پخته بخورد.
- ۳) تلقیبُ الآخرين بما یكروهون عمل قبیح : لقب دادن دیگران به آنچه ناپسند می دانند کار زشتی است.
- ۴) یُقَطعُ التّواصلُ بین الأصدقاء بالغیبه و الإستهزاء : ارتباط بین دوستان را غیبت و مسخره کردن قطع میکند.

۴۱- عین الخطأ :

- (۱) إجعل فشلك بدايةً جديدةً لنجاحك : شكستت را آغازی نو برای موفقیت خود قرار بده.
- (۲) إذا عَزَمْتَ أن تبدأ عملاً فإنك قد قطعْتَ نصفَ الطريقِ : هرگاه تصمیم به انجام دادن کاری گرفتی نیمی از راه را پیمودی.
- (۳) إن إستطعتَ أن تَمَلأَ دقائقَ حياتك بالعمل المفيدِ نَجحتَ : اگر بتوانی دقائق زندگی خود را با عمل مفید پر کنی موفق میشوی.
- (۴) طلبَ التلاميذُ من المدير أن يُوجَلَّ الإمتحاناتِ لأُسبوعينِ آخَرينِ : دانش آموزان از مدیر خواستند که امتحانات را برای دو هفته ی دیگر به تاخیر بیندازد.

– حواست به این چند مورد باشه :

أفعل + مِن ← تر

هو أفضل من أصدقائه.

او بهتر از دوستانش است.

أفعل + اسم جمع ← ترین

هو أفضل التلاميذ.

او بهترین دانش آموزان است.

ما أفعل ← اسم تفضيل ← فعل ماضى باب افعال ← چه قدر

۴۲- «در ترازو چیزی سنگین تر از خوی نیکو نیست» :

- (۱) ليس الشيء في ميزان أثقل من حُسن الخلق!
- (۲) في ميزان الشيء ليس ثقيل مثل حسن الأخلاق!
- (۳) في الميزان ليس شيء ثقيل من الأخلاق الحسن!
- (۴) ليس شيء أثقل في الميزان من الخلق الحسن!

۴۳- «ما أجملَ أن تری نهاییه أجزانک الماضیه لتبدأ حیاة جدیدة فرحة» :

(۱) چه زیباست که پایان غم های گذشته ات را ببینی تا زندگی جدید شادی را شروع کنی!

(۲) چیزی زیباتر است که غم های گذشته ات را پایان دهد تا یک زندگی جدید را با شادی آغاز کنی!

(۳) چه زیباست که ببینی اندوههای گذشته ات پایان یافته برای اینکه زندگی جدید شادی شروع شود!

(۴) آنچه زیباتر است اینست که پایان ناراحتی های قبلی ات را ببینی برای اینکه زندگی جدید شادمانه شروع شود!

۴۴- «إنَّ الضَّوءَ من أهمِّ العواملِ الَّتِي تُوَثِّرُ في حیاةِ الكائناتِ الَّتِي تعيشُ في أعماقِ المحيطاتِ» :

(۱) نور از عوامل مهمی است که تاثیرش در زندگی موجوداتی که در اعماق اقیانوس ها بسر می برند حتمی است.

(۲) قطعاً نور از مهمترین عواملی است که در زندگی موجوداتی که در اعماق اقیانوس ها زندگی میکنند اثر میگذارد.

(۳) نور از مهمترین عواملی است که تاثیر آن در موجوداتی که در اعماق اقیانوس ها بسر می برند قطعی است.

(۴) قطعاً نور از عوامل مهمی است که در زندگی موجوداتی که در اعماق اقیانوس ها زندگی میکنند تاثیر دارد.

✓ ترجمه ی حال :

👉 حال مفرد ← رایت الطفل باکیاً. ← کودک را گریان دیدم.

👉 حال جمله ی اسمیه ← رایت الطفل و هو باک. ← کودک را دیدم در حالیکه گریان بود.

👉 حال جمله ی فعلیه ← رایت الطفل یبکی. ← کودک را دیدم در حالیکه گریه میکرد.

۴۵- عباد الرحمن الذين يمشون على الأرض وهم خاشعون :

- (۱) بندگان رحمن کسانی هستند که روی زمین راه می روند در حالیکه فروتن هستند.
- (۲) عبادت کنندگان رحمن آنانی هستند که بر زمین راه می روند و فروتن هستند.
- (۳) عبادت کنندگان خداوند کسانی هستند که فروتن بر کره ی زمین ره می سپارند.
- (۴) بندگان خداوند رحمان آنانی هستند که بر کره ی زمین راه می سپارند و آنان همان فروتنان هستند.

✓ ترجمه ی مفعول مطلق :

تاکیدی ← با قید تاکید ← قطعا . حتما . بدون شک ...

نوعی ← فقط خود صفت یا مضاف الیه

بی ... عمرا خود مفعول مطلق ترجمه نمیشد.

۴۶- علينا أن نحترم الأديان الإلهية و أن نتعاش مع المعتقدين بها تعاشاً سلمياً :

- (۱) بر ما است به دین های خدایی احترام گذاریم و با کسانی که به خدا اعتقاد دارند با مسالمت زندگی کنیم.
- (۲) بر ما است که به ادیان الهی احترام بگذاریم و با معتقدین به آنها زندگی مسالمت آمیزی داشته باشیم.
- (۳) بر ما واجب است که به ادیان خدایی احترام کنیم و با کسانی که معتقد هستند با مسالمت زندگی کنیم.
- (۴) بر ما لازم است دین های الهی را محترم شمرده با معتقدان به آن زندگی سالمی را داشته باشیم.

درک مطلب

طریقه ی حل متن :

بعد از سوالات ترجمه ، متنی داده می شود که حدوداً ۶ تا ۸ خط می شود و از این متن ۷ سوال داده می شود در این جا می فوایم به بررسی ۴ سوال ابتدایی آن که سوالات درک مطلب می باشد بپردازیم ؛ سوالات (۳۶ تا ۳۹)

سوالات درک مطلب شامل : عین الصمیم / عین الفطأ / عنوان مناسب / مفهوم النص (متن) و گاهاً تکمیل جمله مدّ نظر و یا مفهوم جمله ای از متن داده می شود که برای حلّ آن موارد زیر مائز اهمیت است : ابتدا متن را می بایست مداکثر در ۱ الی ۵ دقیقه سریعاً مطالعه می کنیم ، برای این امر می بایست بدانیم که بملات متن کاملاً مشابه لغات فارسی می باشد یعنی ۷۰ الی ۸۰ درصد لغات متن کاملاً عین لغات فارسی است ؛ لذا سریع آنها را قرائت می کنیم . هنگام خواندن متن اگر با لغاتی بسیار سفت مواجه شدیم که معنای آن برای ما غیر قابل هضم بود ، ابتدا :

۱ می توان کلمه را ریشه یابی کرد زیرا فصل مشترک عربی و فارسی بسیار زیاد است و با ریشه ی آن معنای واقعی کلمه را میتوان پیدا کرد.

۲ اگر ریشه اشنا نبود ، همچنین می توانیم کلمه را از معنای کلی جمله مدس بزنیم .

التدفین ← از دفانیات گرفته شده ← سیگار

العامل الثالث لامراض قلب الانسان هو التدفین الذي يؤثر على نبضات القلب بسبب نيكوتين.

سمك القرش تفرّب كلّ شيء... ← ماهی ای که همه چیز را فراب می کند ← کوسه یا نهنگ است.

۱۳ ضمناً لازم به ذکر است که منظور از فواید متن، پیدا کردن مفهوم کلی متن است، نه ترجمه ی لغت به لغت آن! پس به هیچ عنوان در فواید متن توقف نکن! لذا رد شو برو.

همچنین گاهی لغت های سفت را فوایدشان ترجمه می کنند و در پراکنش بعد از آن لغت، می نویسند.

سپس می بایست از دافل سؤال مجدداً به متن رجوع کنیم لذا وسواس زیاد در فواید و فهمیدن کل کلمات اشتباه است.

* قبل از فواید متن، ۲ نکته را دقت کنیم :

۱) متن همواره کلی گویی است و بندرت جز، گزایی در آن دیده می شود.

۲) در ادامه ی نکته ی ۱ توجه داشته باشیم که نوک پیکان تمام جملات متن به سمت جمله

و ۱ مفهوم، که اکثراً «اجتماعی، افلاقی، عملی و گاهی توفیدی» است.

۴ نکته ی کلیدی در قرائت متن :

- ۱) تمام نکات تریمه در فواندن متن فائز اهمیت است بفضوص زمان فعل ها و نکات ریز اول جمله مانند : دارد ، داشت ، وجود دارد و...
- ۲) توجه به کلمات قبل و بعد ها ، دور و نزدیک ها ، تر و ترین ها ، زمان ها و عددها فائز اهمیت است.
- ۳) بملات اول و آخر تمام متن ها گویای فیلی از موارد اصلی متن فواهد بود.
- ۴) دقت شود هر گاه در متن ، آیه ی قرآن و یا حدیث از ائمه ی اطهار و یا سفن از انسانی بزرگ نوشته شده باشد ، کل مفهوم متن مشفص شده ، که متما این بملات دافل گیومه فواهد بود.

"نکات حائز اهمیت در حل سؤالات"

۱) در ملّ سؤالات عین الصمیم و عین الفطأ با دیدن لغات زیر سریعاً گزینه را حذف می کنیم :

"فقط ، فاصّة ، یفتصّ ، لای نفی جنس ، فعل منفی + إلتا ، لا یمكن ، دائماً ، أبداً..." و هر لغت دیگری که به طور کلی جمله را **انحصاری** کند فضا فواهد بود ؛ زیرا جملات متن درباره ی مطلبی انحصاری صحبت نمی کنند یا موضوعی را محاصره و مصر نمیکنند.

توجه

* لازم به ذکر است ، اگر لغات فوق صریحاً در جملات متن آمده باشد آن گزینه درست است « که به ندرت دیده می شود».

* لازم به ذکر است که اگر این لغات در جمله بیابند اما قبل از آن فعلی منفی جمله را رد کند نیز ، جمله درست فواهد بود ؛ برای مثال بگویند: **فقط اینطور نیست ← (لیس.....فقط)**

* پس بررسی این لغات کاملاً عقلانی می بایست صورت گیرد نه اینکه با دیدن این لغات بدون اینکه به جمله توجه کنیم گزینه را حذف کنیم.

۲) گاهاً جملات گزینه ها بدون بررسی متن از پایه غلط است و کاملاً بی ربط و غیر منطقی ، آن گزینه ها نیازی به رجوع به متن ندارد و برامتی حذف می شود.

۳) **برای ملّ عنوان مناسب** : به دنبال کلی ترین کلمه و عنوان می گردیم که بتواند تمام متن را پوشش دهد یعنی:

تمام عناوین و جملات متن را در بر گیرد؛ برای مثال در سؤال زیر می توان بدون رجوع به متن جواب را یافت :

۱- نبضات القلب

۲- عضلات القلب

۳- سلامة القلب

"لذا بهتر است عنوانی باشد که ارجاع مستقیم به کلمه ای از متن نشده باشد"

۴) برای کلّ مفهوم متن : به دنبال بی ربط ترین جمله نسبت به جملات متن می گردیم که اکثراً حالت فلسفی و تعلیمی دارد و ارتباطی مستقیم به جملات متن ندارد اما مفهوم کلّ متن را بیان می کند ، پس لازم به ذکر است برای کلّ اینگونه سؤالات اگر اشاره ی مستقیم به جملات متن شد ۱۰۰% فضا فواید بود ، زیرا مفهوم کلی می فواید نه مفهوم یک جمله را.

«ضمناً اگر آیه ی قرآن و حدیث باشد اتمال درست بودن آن بیشتر است اما بایستی بررسی شود.»

۵) در سؤالات علت و معلولی که گاهاً به صورت جای فالی می دهند کاملاً مشابه سؤالات پایه (دبیرستان) می بایست به همان جمله صورت سؤال ، در متن رجوع کنیم و قبل و بعد آن جمله را بررسی کنیم زیرا گاهاً علت موضوعی را قبل از آن می دهند ، پس هم قبل و هم بعد از آن را باید بررسی کنیم.

۶) در سؤالات "عین الصمیم و عین الفطأ" گاهاً جمله ای کاملتر از جمله ی دیگر است لذا گاهاً درست و درست تر داریم ، پس باید هر ۴ گزینه متما قرائت شود.

۷) ضمناً در سؤالات درک بایستی ا پله از متن فراتر فکر کنیم اما در راستای ایده ی نویسنده ی متن ، لذا از اطلاعات عمومی فود استفاده نکنیم ، بنابراین اگر گزینه ای جواب صحیح بود که آن جمله در متن نبود ، تعجب نکنیم.

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

١) شجرة الزيتون دائمة الخضرة مُعمّرة، تعيش أكثر من ألف عام و قد يطول عمرها أحيانا إلى ثلاثة آلاف عام، لها جذور (مفردة): جذر: أصل) طويلة و أوراق غليظة و قدرة كبيرة على مقاومة الجفاف و منبت هذه الشجرة شبه استوائى. انتشرت زراعتها فى الأماكن السهلية والمرتفعة وهى سيده الأشجار المثمرة فى المرتفعات و تحتاج شجرة الزيتون إلى الحراسة المنظمة ثم يأتى بعد ذلك موسم قطف (چیدن) ثمار الزيتون و تكشف مواسم القطف تعاون الفلاحين و تتجلى الأهمية الإقتصادية فى زيت الزيتون الذى يشكّل المصدر الرئيس للدخل و يستخدم فى صناعة الصابون والاستهلاك (مصرف) المحلى والتصدير و لأخشاب ال زيتون أهمية كبيرة حيث تستخدم فى صناعة التحف والهدايا و لزيادة إنتاج الزيتون فى بلادنا لابد أن نقوم بتجديد عناية شجرة الزيتون و استخدام القطف المناسب !

١- لماذا تُعدُّ شجرة الزيتون مُعمّرة؟ (على حسب النصّ):

- ١) لأنها تعيش أكثر من ١٠٠٠ عام.
- ٢) لأن جذعها كبير.
- ٣) لأنها عمرها يطول أقل من ١٠٠٠ عام.
- ٤) لأن قطر جذع الشجرة كبيرة.

٢- ليست من خصائص شجرة الزيتون :

- ١) ذات جذور طويلة.
- ٢) أوراقها الغليظة.
- ٣) تقاوم الجفاف مقاومة كبيرة.
- ٤) احتياجها إلى الحراسة.

٣- من أى مظهر شجرة الزيتون يُستخدم للهدايا :

- ١) أوراقها.
- ٢) أخشابها.
- ٣) ثمارها.
- ٤) جذورها.

٤- أين تنبت شجرة الزيتون :

- ١) فى المناطق الممطرة و المرتفعة.
- ٢) عنايتهن بالأطفال و الأسرة و تجمعهن بين التدخل فى الشؤون الإجتماعية.
- ٣) فى المناطق التى جوها ليس حاراً كثيراً.
- ٤) فى المناطق السهلية التى جوها حاراً.

طریقه ی حل سؤالات تحلیل صرفی و اعراب



خواست باشه تحلیل صرفی عین خطا بود ← مستقیم تو گزینه ها ← تضاد

نکات مهم فعل

❖ خط های مورب به هم وصل بشه.

❖ از سمت چپ شروع به حل کن.

- سمت چپ:

▪ عبارت های (فعل مع فاعله / فعل و فاعله) به این معناست که فاعل یا مستتر و یا

بارز است.

اوین - ت تما تم ت تما تن ت نا

▪ نوع جمله خیلی مهمه اسمیه یا فعلیه ؛ حواست باشه برای "افعال ناقصه" و "حروف مشبّهه بالفعل" باید جمله اسمیه بیاریم.

▪ هر فعل = جمله ی فعلیه ← مگر اینکه فعل ناقصه باشه.

▪ فعل و فاعله محذوف ← مجهول

▪ فعل مجهول نه فاعل داره نه مفعول / مجهول + اسم ← نائب فاعل

(مگر ۲ مفعولی باشه)

▪ مواظب جمله ی حالیه و جمله ی وصفیه باش.

رایت العمال یشغلون فی المصنع.

وصفیه

رایت العمال یشغلون فی المصنع.

حالیه

* بعد از سمت پپ در سمت راست تضاد پیدا میکنیم.

- سمت راست :

▪ اول میری سراغ پرانتزها (خوراک باب ها ، حروف زائد ، ریشه ها و مصدرها)

▪ حواست به حروف زائد باب ها باشه (استفعال ۳ / افعال تفعیل مُفَاعَلَة ۱ / مابقی ۲)

▪ فعل مجهول فاعل ندارد ← نائب فاعل دارد / فعل مجهول ← **لنزم**

▪ تو فعل ← صیغه ها / معلوم مجهول

▪ حواست به ی فاعلی و مفعولی و نا فاعلی و مفعولی باشه :

فعل + ی فاعلی / فعل + ن وقایه + ی مفعولی

مضارع + نا ← رو هوا مفعولی

ماضی + نا ← خود فعل فاعل داشت ← نا ← مفعول

فعل فاعل نداشت ← نا ← فاعل

▪ اعراب فعل مضارع مرفوع / منصوب / مجزوم

✓ مهم ۱ : کثرت نشانه‌ی صحت نیست.

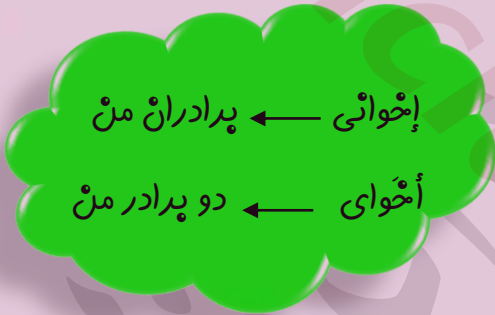
✓ مهم ۲ : درستی مطلبی در گزینه دلیل بر غلط بودن گزینه‌ی که آن مطلب درست را ندارد نیست.

ایران توتنه

توشه‌ای برای موفقیت

* نکات مهم اسم *

- دو جا اول مفرد کن برای تشخیص مذکر مؤنث / جامد و مشتق
- "ن" در آخر مثنی و جمع مذکر در حالت مضاف حذف می شود.
- معلّمین + المدرسة ← معلّمی المدرسة / والدین + ک ← والدیک
- اگر "ت" جزو ۳ حرف اصلی کلمه بود جمع مؤنث نداریم ← أبیات . أموات
- کلمه ی أخ :



إخوان (جمع مکسر)	إخوة (جمع مکسر)
أخوان (مثنی)	أخوة (مصدر)

- الله ← معرفه به علم
- عَلم تنوین هم بگیرد ← معرفه / عَلم ، أل هم بگیرد ← معرفه به علم است.
- حواست به "اسم فاعل مفعول" و "نقش فاعل مفعول" باشه.
- اسم فاعل از ثلاثی مزید: مَع / اسم مفعول از ثلاثی مزید: مَع
- (حواست به مصدر باب مُفاعَلة باشه)

▪ "آخِر" ← اسم فاعل / "آخِر" ← اسم تفضیل

▪ حواست به أحمرو أحمد باشه ← أحمد ← اسم تفضیل ✓

▪ أحمرو ← اسم تفضیل ✗

▪ اسم تفضیل در حالت مقایسه قطعا بر وزن أفعل ←

▪ بیّا اسم تفضیل رو با "مضارع صیغه ۱۳" اشتباه نگیری ←

فعل + اسم

اسم + اسم

▪ رنگ ها اسم تفضیل نیستند.

▪ مکان . مزار . معاد / مقَرّ . ممرّ . مفرّ / مستوصف . مستشفی . مستنقع ...

همگی اسم مکان هستند.

▪ تامّ . حارّ . ضالّ / قاصی . والی . هادی ← همگی اسم فاعل هستند.

▪ الخیر و الشر ← رو هوا جامد.

ایران توتنه

توشه ای برای موفقیت

۱- و هذا الأمر يُسبب أن يُفكر في الأخطاء التي :

- ۱) للغائب - حروفه الأصلية (ف ك ر) و ليس له حرف زائد / فعل و مع فاعله جملة فعلية
 - ۲) صيغته للمفرد المذكر الغائب - مجهول - مصدره (تفكير) على وزن أو من باب (تفعيل)
 - ۳) فعل مضارع - للغائب - ماضيه (فَكَرَ) على وزن (فَعَلَ) - مصدره (تَفَكَّرَ) من باب (تَفَعَّلَ)
 - ۴) مضارع - حروفه الأصلية (ف ك ر) و له حرف زائد واحد / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- ۲- فعلية أن يستفيد من حوادث حياته و يكتسب منها تجارب :

- ۱) فعل مضارع - للغائب - ماضيه (اكتسب) على وزن افتعل / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- ۲) للغائب - مصدره (اكتساب) من وزن انفعال - معلوم / مع فاعله جملة فعلية و مفعوله (تجارب)
- ۳) فعل مضارع - صيغته مفرد مذكر غائب - له حرفان أصليان و حرفان زائدان / مع فاعله جملة فعلية
- ۴) مضارع - حروفه الأصلية (ك س ب) و له حرفان زائدان (مزید ثلاثی) / فعل و فاعله (تجارب)

۳- يعدّ صيد الأسماك من أكثر المهن التي يشتغل بها الإنسان :

- ۱) مضارع - للغائب - حروفه الأصلية ثلاثة - و مصدره «اشتغال» / فعل و فاعله «الإنسان»
- ۲) فعل مضارع - للغائب - له ثلاثة حروف أصلية و حرفان زائدان (مزید ثلاثی) / فعل فاعله محذوف
- ۳) مضارع - مادته أو حروفه الأصلية «ش غ ل» و مصدره على وزن «انفعال» / فعل و فاعله «الإنسان»
- ۴) فعل مضارع - حروفه الأصلية ثلاثة - و له ثلاثة حروف زائدة / فعل و فاعله «الإنسان» و الجملة فعلية

۴- بحيث تُشكّل لحوم الأسماك واحدة من أهمّ مصادر الغذاء التي :

(۱) فعل مضارع - للمفرد المؤنث الغائب «أى للغائبة» / فعل فاعله «لحوم» و الجملة فعلية

(۲) مضارع - للغائبة - ماضيه «تشكّل» و مصدره «تشكّل» / فاعله «لحوم»

(۳) مضارع - للمخاطب - حروفه الأصلية «ش ك ل» و مصدره «تشكيل» على وزن «تفعيل» / مع فاعله جملة فعلية

(۴) فعل مضارع - للمؤنث - له ثلاثة حروف أصلية و حرف واحد زائد «مزيد ثلاثي» / فاعله «الاسماك» و الجملة فعلية

۵- يبلغ ارتفاع النخل ۲۷ متراً ...:

(۱) مفرد مذكر ، مصدر من وزن «انفعال» / فاعل لفعل «يبليغ»

(۲) اسم ، مفرد مذكر ، مصدر من وزن افتعال / فاعل لفعل «يبليغ»

(۳) مفرد مذكر «فعله ارتفع على وزن انفعال» / مضاف ، و المضاف إليه «النخل»

(۴) اسم ، جمع مكسّر أو تكسير ، حروفه الأصلية «ر ف ع» / مضاف ، و المضاف إليه «النخل»

۶- منها أشجار مُثمرة كالنخل..... :

(۱) مفرد مؤنث ، اسم فاعل (فعله : ثمر) / صفة للموصوف «أشجار»

(۲) اسم ، مؤنث ، اسم فاعل (مصدره : إثمار) / صفة للموصوف «النخل»

(۳) اسم ، مفرد مؤنث ، اسم فاعل (مصدره : إثمار) / صفة للموصوف «أشجار»

(۴) مفرد مؤنث ، معرفة (علم) ، اسم فاعل (فعله : أثمر) / صفة و الموصوف «أشجار»

۷- بعضها مدرّجة يستخدمها البقالون :

(۱) جمع سالم للمذكر ، اسم مبالغة (للدلالة على صاحب الحرفة) ، معرفّ بأل / فاعل لفعل «يستخدم»

(۲) اسم ، جمع مكسّر أو تكسير ، اسم مبالغة (على وزن فعّال) ، معرفة / فاعل لفعل «يستخدم»

٣) جمع سالم للمذكر ، على وزن فعّال (حروفه الأصلية : ق ل و) / فاعل و حرف النون مفتوحة دائماً

٤) اسم ، جمع سالم للمذكر ، اسم مبالغة (للدلالة على الآلة أو الوسيلة) ، معرفّ بأل / فاعل لفعل «يستخدم»

٨- كما ذُكرت قصّتها المشهورة :

١) مفرد مؤنث ، اسم مفعول (مصدره : إشتهار) ، معرفّ بأل / مضاف إليه للمضاف ضمير «ها»

٢) اسم ، مفرد مؤنث ، اسم مفعول (حروفه الأصلية : ش ه ر) / صفة للموصوف «قصّة»

٣) مفرد مؤنث ، اسم مفعول (مصدره : شهرة) ، معرفّ بأل / صفة للموصوف ضمير «ها»

٤) اسم ، مفرد مؤنث ، اسم مكان (من فعل «شهر») / صفة للموصوف «قصّة»

ایران توتنه

توشه ای برای موفقیت

تحليل صرفي های ۱۴۰۰

- عین الخطأ في الاعراب و التحليل الصرفي :

۱- تعتمد الملياراتُ من الناس في جميع :

- ۱) فعل مضارع - له ثلاثة حروف أصلية و هي (ع م د) و ماضيه (اعتمد) على وزن افتعل
- ۲) مضارع - للمونث الغائب - مصدره (اعتماد) / فعل و فاعله (المليارات) و الجملة فعلية
- ۳) فعل مضارع - حروفه الاصلية ثلاثة (ع ت م) و مصدره (اعتماد) على وزن افتعال / فاعله (المليارات)
- ۴) مضارع - للمفرد المونث الغائب - له حرفان زائدان - ماضيه (اعتمد) و مصدره (اعتماد) على وزن افتعال

۲- أن النَّقْلَ البحري أصبحَ الان :

- ۱) فعل ماض - للغائب - من الافعال الناقصة بمعنى (صار) - حرفه الزائد = الهمزة
- ۲) فعل ماض - من الافعال الناقصة بمعنى (كان) - وزنه (أفعل) و مصدره (افعال)
- ۳) ماض - للمفرد المذكر الغائب - له حروف ثلاثة اصلية و حرف واحد زائد و مصدره (اصباح)
- ۴) ماض - للمفرد المذكر الغائب - على وزن (أفعل) و وزن مصدره (افعال) - له حرف واحد زائد

۳- فمن كانت نفسه متّسعةً :

- ۱) فعل ماض - للمفرد المونث الغائب / من الافعال الناقصة بمعنى (بود)
- ۲) فعل ماض - للمفرد المونث / فعل من الافعال الناقصة و الجملة جواب شرط
- ۳) ماض - للمفرد - حروفه الاصلية ثلاثة / فعل من الافعال الناقصة بمعنى (بود)
- ۴) ماض - للمونث - له ثلاثة حروف اصلية / من الافعال الناقصة و الجملة شرطية

۴- و الذي صغر شأن نفسه فالحياة :

(۱) ماض - للمفرد الغائب - له حرف واحد زائد - معلوم / فعل و مفعوله (شأن)

(۲) ماض - للمفرد المذكر الغائب - مصدره على وزن تفعيل - معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية

(۳) فعل ماض - له حرف زائد و مصدره (تصغير) على وزن تفعيل / فعل و فاعل و الجملة فعلية

(۴) فعل ماض - له حرف واحد زائد - و مصدره على وزن (تفعل) / فعل و فاعل و الجملة فعلية

۵- يقال إن قائداً جهّز كل جيشه..... :

(۱) فعل ماض - له ثلاثة حروف اصلية و حرف واحد زائد - مصدره (تجهّز) من باب تفعل

(۲) ماض - للغائب - حروفه الاصلية (جهز) و له حرف واحد زائد على وزن (فعل)

(۳) ماض - حروفه الاصلية (جهز) / فعل و مع فاعله جملة فعلية و مفعوله (كل)

(۴) فعل ماض - للمذكر الغائب - معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية

۶- كانوا يعرفون أهميته و قيمته في تلك الأيام..... :

(۱) فعل مضارع - للجمع المذكر الغائب - ليس له حرف زائد / فعل و فاعل و الجملة فعلية

(۲) مضارع - كل حروفه اصلية و ليس له حرف زائد / فعل و مع فاعله جملة فعلية

(۳) مضارع - للجمع المذكر المخاطب / فعل و فاعله (أهميته) و الجملة فعلية

(۴) فعل مضارع - حروفه اصلية كلها / فعل و (أهميته) مفعوله

ایران توتنه

توشه ای برای موفقیت

- عَيْن الخطأ في الاعراب و التحليل الصرفي :

٧- خاصه في أفقر دول العالم :

- (١) مفرد مذكر - اسم تفضيل - مجرور بحرف الجر - في أفقر = جار و مجرور
- (٢) اسم - اسم تفضيل (جمعه على وزن : أفاعل) - فعله : فقر و مصدره : فُقر
- (٣) مفرد مذكر - اسم تفضيل (بمعنى ترين و هو مضاف) - مجرور بحرف جر : في
- (٤) اسم - مفرد مذكر - اسم تفضيل (مؤنثه على وزن : أفعله و جمعه على وزن : أفاعل)

٨- فإن المصائب التي تقع في سبيل الطالب

- (١) مفرد مذكر - اسم فاعل (فعله : طَلَب) - معرف بأل / مضاف اليه للمضاف (سبيل)
- (٢) اسم - مفرد مذكر - اسم فاعل (فعله : طَلَب و مصدره : مطالبه) / مضاف اليه
- (٣) مفرد مذكر - اسم فاعل (فعله : طَلَب بدون حرف زائد) / معرف بأل
- (٤) اسم - مفرد - اسم فاعل (من فعل : طَلَب و اسم مفعوله : مطلوب)

٩- لا يُمكن تعيينُ زمنٍ أوّل استخدام لجوهر اللؤلؤ و الدر :

- (١) اسم - جمع سالم للمذكر / فاعل لفعل (يمكن)
- (٢) مفرد مذكر - مصدر (على وزن تفعيل) - نكرة
- (٣) اسم - مفرد مذكر / مضاف للمضاف اليه (زمن)
- (٤) مصدر (فعله : عيّن على وزن فَعَل و له حرف زائد)

١٠- من خلال القيام بالاختبارات العقلية المتنوعة

- (١) اسم - مفرد مؤنث - معرف بأل / صفة و موصوفها (الاختبارات)
- (٢) مفرد مؤنث - اسم فاعل (حروفه الاصلية : ن و ع) - معرف بأل
- (٣) اسم - مفرد مؤنث - اسم فاعل (فعله : تنوع) و مصدره (تنوع) على وزن (تفعّل)
- (٤) مفرد مؤنث - اسم فاعل (مصدر فعله : تنوع على وزن تفعيل) / صفة للموصوف (الاختبارات)

* ضبط حرکات *

در سؤالات ضبط حرکات توجه بر ۳ مورد اصلی است:

(۳) اسامی مشتق

(۲) اسامی مثنی و جمع

(۱) فعل

(۱) فعل:

(الف) حرکات و أوزان افعال مزید ماضی و مضارع

(ب) ماضی و أمر در ثلاثی مزید (ماضی عَ و أمر عِ می گیرند)

(د) معلوم و مجهول بودن

(۲) اسامی مثنی و جمع:

اسم جمع سالم ← ون
← ین

اسم مثنی ← ان
← ین

اعداد عُقود و عدد ۲

(۳) اسامی مشتق:

اسم فاعل ، مفعول ، زمان ، مکان

اگر اسم فاعل - مفعول رو شک داشتی بخونش !

* ضبط حرکت های ۱۴۰۰ *

۱- عین الخطأ فی ضبط حرکات الحروف :

- ۱) أتمنى أن أتشرفَ معَ جميعِ أعضاءِ الأسرةِ لزيارةِ مكَّةَ المُكرَّمةِ.
- ۲) يجبُ أن يكونَ كلامُهُ لِيناً على قدرِ عقولِ المُستمعينِ لكي يُقنعَهم.
- ۳) عندما يتأكدُ الطائرُ من خِداغِ العدوِّ و إنقاذِ حَياهِ فِراخِهِ ، يطيرُ بَغتَةً.
- ۴) أمرهم ذو القرنينِ بأن يأتوا بالحديدِ و النحاسِ فوضَّعهما في ذلكِ المَضيقِ.

۲- عین الخطأ فی ضبط حرکات الحروف :

- ۱) العلمُ نورٌ و ضياءٌ يقذفُهُ اللهُ في قلوبِ أوليائه.
- ۲) رَبُّ كِتَابٍ تَجْتَهِدُ في قِراءَتِهِ ، ثُمَّ لا تَحْصِلُ على فائِدَةٍ مِنْهُ.
- ۳) عندما يَنْقَطِعُ تيارُ الكَهْرَباءِ في اللَّيْلِ ، يَغْرُقُ كُلُّ مَكانٍ في الظَّلامِ.
- ۴) في يومٍ مِنَ الأيَّامِ شاهدَ جماعةً مِنَ المُسافِرينِ واقفينِ أمامَ المَسجِدِ.

۳- عین الخطأ فی ضبط حرکات الحروف :

- ۱) عَلَيْهِ أن لا يَتَدَخَّلَ في مَوْضوعٍ يُعْرِضُ نَفْسَهُ لِلتَّهْمِ.
- ۲) سَئَلَ النَّبِيَّ (ص) : أَيْ المَالِ خَيْرٌ؟ قالَ : زَرَعَ زَرَعهُ صاحِبُهُ.
- ۳) إتَّصَلَ السَيِّدُ مُسَلِمِي بِصَدِيقِهِ مِصْلِحِ السَيَّاراتِ لِكَي يَصْلِحَ سَيَّاراتَهُمِ.
- ۴) سارَ معَ جِيوشِهِ نحوَ الشَّرْقِ فَأَطاعَهُ كَثِيرٌ مِنَ الأُمَمِ و اسْتَقْبَلُوهُ لِعَدالَتِهِ.

۴- عین الخطأ فی ضبط حرکات الحروف :

- ۱) إنَّ الإِمْتِحاناتِ تُساعِدُ الطُّلابَ لِتَعَلُّمِ دُرُوسِهِمِ فَلْيَعَلِّمُوا ذلكِ.
- ۲) لِلدُّلْفينِ ذاكَرَةٌ قَوِيَّةٌ و سَمْعُهُ يَفوقُ سَمْعَ الإنسانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ.
- ۳) إنَّ الكُتُبَ طَعامِ الفِكرِ ، و لِكُلِّ فِكرٍ طَعامٌ ، كما توجَدُ أَطِعمَةُ لِكُلِّ جِسمٍ .
- ۴) في يومٍ مِنَ الأيَّامِ شاهدَ المُعَلِّمِ جَماعَةً مِنَ المُسافِرينِ واقفينِ أمامَ مَسجِدِ القَريَّةِ.

۵- عین الخطأ فی ضبط حركات الحروف :

- (۱) ثمره العلم إخلاص العمل.
- (۲) عالم ینتفع بعلمه خیر من ألف عابد.
- (۳) تؤدی الدلائین دوراً مهماً فی الحرب و السلم.
- (۴) الشجرة الخائفة شجرة تنمو فی بعض الغابات الاستوائية.

۶- عین الخطأ فی ضبط حركات الحروف :

- (۱) استلم الأدوية فی الصيدلیة فی نهاية ممر المستوصف.
- (۲) للزرافة صوت یحذر حیوانات حتی تبتعد عن الخطر.
- (۳) إن الامتحانات تساعد طلاب المدارس لتعلم دروسهم.
- (۴) علی كل الناس أن يتعايشوا مع بعضهم تعايشاً سلمياً.

۷- عین الخطأ فی ضبط حركات الحروف :

- (۱) شر الناس من لا یعتقد الأمانة و لا یجتنب الخيانة.
- (۲) الشجرة الخائفة تنمو فی بعض الغابات الاستوائية.
- (۳) علی كل الناس أن يتعايشوا تعايشاً سلمياً.
- (۴) یری حافظ الدهر من هجر حبيبه كالقیامة.

۸- عین الخطأ فی ضبط حركات الحروف :

- (۱) عالم ینتفع بعلمه خیر من ألف عابد.
- (۲) لیس شیء أثقل فی المیزان من الخلق الحسن.
- (۳) علی كل الناس أن يتعايشوا تعايشاً سلمياً.
- (۴) تؤدی الدلائین دوراً مهماً فی الحرب و السلم.

۹- عین الخطأ فی ضبط حركات الحروف :

(۱) أتقى الناس من قال الحق في ما له و ما عليه.

(۲) العنب البرازيلي شجرة تختلف عن باقي أشجار العالم.

(۳) الدلافين تساعد الإنسان على اكتشاف أماكن تجمع الأسماك.

(۴) لكثير من الشعراء الإيرانيين ملامعات ، منهم حافظ الشيرازي.

۱۰- عین الخطأ فی ضبط حركات الحروف :

(۱) أكبر الحمق الإغراق في المدح و الذم.

(۲) لا يستطيع الكذاب أن يخفي كذبه أو ينكره.

(۳) الطلاب المؤدبون محترمون عند المعلمين.

(۴) الصديق من كان ناهياً عن الظلم و العدوان.

ایران توتنته

توشه ای برای موفقیت

منصوبات

نکته نکته: قبل از پیدا شدن نقش های اصلی جمله سراغ نقش دیگه ای نمیبریم.

نکات مفعول مطلق (قید فعل) -

مصدر نکره ی منصوب از جنس فعل

بپا فعل مزیده یا مجرد ← مصدرش هم باید همون باشه

حواست به مصدر دوّم باب مُفاعَلة باشه ← **فَعَال**

تأکیدی صفت / مضاف إلیه ← نوعی + صفت (جمله ی وصفیه) / م إلیه

م م + م إلیه بپااا ← ال و تنوین نمیگیره.

بعد از مفعول مطلق هرچی به جز صفت / م إلیه بیاد (مثلاً حال یا...) ← تأکیدی

تو ترجمه عمراً خود "مفعول مطلق" ترجمه نمیشه.

صورت سوال های مفعول مطلق:

عین مفاعیل ← مفعول عادی + مفعول مطلق «هم تأکیدی و هم نوعی»

تأکد علی وقوع الفعل ← "م م ت"

اهتمام و عنایة علی وقوع الفعل ← "م م ت"

لرفع الشک علی وقوع الفعل ← "م م ت"

کیفیة وقوع الفعل ← "م م ن"

بیان للفعل ← "م م ن"

۱- عین ما فيه المفاعیل اکثر :

- ۱) هذه المكتبة كانت أكبر مكتبة في المدينة و يطالع الطلاب فيها كتباً متعددة.
- ۲) اشترى والدي هذا القميص لي و أراد ان يشتري لنفسه قميصاً اخر ارخص من ذلك.
- ۳) سال المعلم تلميذه ان يكتب انشاً جميلاً ثم يقرأ ذلك في الصف قرائته واضحة.
- ۴) يحب الطالب دراسته في مجال الطب لانه يريد ان يصبح طبيباً حاذقاً في مدينته.

۲- عین للفراغ مصدرًا مؤكداً للفعل :

- ۱) إهتَمَّتِ المُعَلِّمَةُ بِتَرْبِيَةِ البَنَاتِ الأم! (اهتمام)
- ۲) المُعَلِّمَاتُ يَجْتَهِدْنَ لِتَرْبِيَةِ بَنَاتِنَا بالغا! (اجتهاداً)
- ۳) إِنَّ المُعَلِّمَاتِ يُسَاعِدْنَ بَنَاتِ يَطْلُبْنَ مِنْهُنَّ! (مُساعدَةً)
- ۴) نَحْنُ نَعْلَمُ أَنَّ المُعَلِّمَاتِ يُحَاوِلْنَ لِتَعْلِيمِ البَنَاتِ! (مُحاولةً)

۳- عین المفعول المطلق مبيناً للنوع :

- ۱) قبل عشر سنوات تقاعدت تقاعداً رُغمَ قدره كثيره للعمل.
- ۲) يستلم الحجاج الحجر استلاماً و هم يطوفون حول الكعبة.
- ۳) عند الشدائد يُعرَفُ الإخوان معرفةً فأختر صديقاً و فياً.
- ۴) يخرج السمك المدفون من الغلاف خروجاً يُعجِبُ الناظرينَ

ایران توتشہ

توتشہ ای برای موفقیت

نکات حال (قید اسم) -

چون قید اسم ← مشتق

از جهت جنس و تعداد ← ۱۰۰٪ مطابق با ذوالحال

بارز / مستتر

وزن های رایج حال ← اسم فاعل / مفعول / وزن (فعل . فعیل)

حال های مفرد متداول

مسروراً، نشیطاً، خائفاً، پاکياً، فرحاً، قلناً، مُبتَسِماً، مُشْفَعاً، خاشعاً، خاضعاً، مُطالِباً، ضاحكاً، هازناً، ساهراً، مُشْتاقاً، مُضْطَرّاً، راکباً، مُتَعَجِّباً

- بیا حال مفرد نقش دیگه نگیره ← فبر کان

مفعول دوم

صفت

واو حالیه ← حضورش اجباری نیست.

بیا حال جمله ی فعلیه رو با جمله ی وصفیه اشتباه نگیری.

کیف + فعل ← حال / کیف + اسم ← خبر مقدم

کیف حالک؟

کیف ذَهَبَتْ؟

ایران نوشتنی

توشه ای برای موفقیت

۴- عَيْنِ الْحَالِ اسْمَ فَاعِلٍ:

(۱) أُرْسِلَ النَّبِيُّ لِتَبْيِينِ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ بِشِيرَا.

(۲) رَايْتُ اللَّاعِبِينَ الْإِيرَانِيِّينَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ مَسْرُورِينَ.

(۳) كَأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَعْشُونَ فِي الدُّنْيَا مُطِيعِينَ لِلَّهِ.

(۴) الْحُضَارُ جَلَسُوا فِي الصَّلَاةِ وَ هُمْ كَانُوا سَاكِتِينَ.

۵- عَيْنِ مَا فِيهِ الْحَالِ :

(۱) مِنْ عَاشَ بِوَجْهَيْنِ، مَاتَ خَاسِرًا لَا وَجْهَ لَهُ.

(۲) وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ سَبِيلًا.

(۳) يَرَى الطَّائِرُ الذَّكْيَ حَيَوَانًا مَفْتَرِسًا قُرْبَ عُشِّهِ.

(۴) إِذَا طَلَبْتَ أَنْ تَنْجَحَ فُحْمٌ بِنَفْسِكَ وَ لَا تَتَوَكَّلْ عَلَى النَّاسِ.

۶- عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ الْحَالِ :

(۱) تَقْفِزُ الْفِرَاحُ مِنْ عَشِّهَا وَاحِدًا وَاحِدًا.

(۲) قَدْ تُخَرَّبُ الرِّيحُ الشَّدِيدَةُ عَشًّا مُحْكَمًا لَطَائِرُ.

(۳) عِنْدَمَا تَكْبُرُ الْأَفْرَاحُ تَقْفِزُ مِنَ الْعَشِّ مُتتَالِيَةً.

(۴) قَدْ يُبْنَى عَشُّ الطَّائِرِ مُرْتَفِعًا عَلَى قِمَّةِ الشَّجَرَةِ.

۷- عَيْنِ الْجَوَابِ يُجِيبُ عَنْ كَلِمَةٍ - كَيْفَ - :

(۱) إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا.

(۲) يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً.

(۳) أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غُورًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ.

(۴) فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى.

ایران توتشہ

توتشہ ای برای موفقیت

نکات مستثنی -

إِلَّا ≠ أَلَا، إِلا + اسم / أَلَا (أَنْ + لا) + فعل ← ربطی به مستثنی ندارد.

مثبت دیدی ← تام

كُلْ - جَمِيعٌ - شَيْءٌ - أَحَدٌ ← ۱۰۰ درصده ← تام

هُم / هُنَّ / كُمْ / كُنَّ / نَاااا ← تام

مرفوع دیدی ← مفرغ

فعل مفرد + إِلَّا ← مفرغ

هَلْ / أ ← ترجیحا مفرغ

جمله ی قبل إِلَّا - کامل - بود ← تام

جمله ی قبل إِلَّا - ناقص - بود و با مستثنی کامل شد ← مفرغ

مستثنی منه ← باید مرجع اصلی باشه.

صورت سوال (حصر و اختصاص) و (یترجم ایجاباً مثبت) ← مفرغ / حصریه

ایران توتنه

توشه ای برای موفقیت

۸- عین اسلوب الاستثنا مختلفا عن الباقي:

(۱) لا تهتم الدول بجذب السياح الى بلادها الا بعضها.

(۲) لم يسرع الطلاب الى صاله الامتحان الا اثنين منهم.

(۳) لا يعرف الناس اهميه الاستفادة من الوقت الا العلماء منهم.

(۴) لا يبنى عشا فوق الجبل المرتفع بعيدا عن المفترسين الا العقاب.

۹- عین ما حذف فيه المستثنى منه:

(۱) ليست الدنيا شيئاً إلا خيالاً عارضاً.

(۲) لا ينجح في هذه الدنيا أحد إلا المجددين.

(۳) الناس يضيعون عمرهم إلا المجددين.

(۴) اليوم لم أشاهد في الشارع إلا جماعتين.

۱۰- عين ما لا يوجد فيه المستثنى منه:

(۱) لا يطير للصيد ليلاً إلا الخفاش.

(۲) لا أعرف أميناً على الأسرار إلا الوالدين.

(۳) لا تُصدق كل قول إلا ما يسمع من العاقل الصادق.

(۴) لا تستشير في كل أمر الجميع إلا من يحب لغيره ما يحب لنفسه.

ایران توتنه

توشه ای برای موفقیت

چند نکته‌ی خفن

① خبر مفرد (خبر اسم)

اسم معرفه^② + اسم نکره^③

برای مثال: اسم اشاره + ال.....

مبتدا خبر مفرد

مبتدا خبر مفرد

هم جنس و تعداد

• المَعْلَمَاتُ نَاجِحَاتٌ.

• الْمُسْلِمُونَ عَالِمُونَ.

+ هُوَ هُمَا هُمْ... أَنَا نَحْنُ + اسم

مبتدا خبر مفرد

② خبر جمله‌ی فعلیه:

مبتدا + فعل

خبر جمله‌ی فعلیه

• الْمَعْلَمُونَ يُعَلِّمُونَ.....

ایران توسته

توشه‌ای برای موفقیت

▪ افعال ناقصه ▪

كان ، صار ، أصبح ، ليس



يكون ، يصير ، يُصبح ، ×

▪ حروف مشبهه بالفعل ▪

إن ← تأكيد ← حتما - قطعا ... ← اختياري

أن ← ربط ← كه

كأن ← تشبيه (مانند حرف جرّك) ← كوي - انكار

لكن ← رفع إبهام ← اما - ولي

لعن ← رجاء و أميد ← شايد - اميد است

ليت ← أمنيه و نمني و آرزو ← اي كاش

۱۱- عین «ما» یختلف عن الباقي:

(۱) ما وجد کتاباً علی المنضدة بعد ذهاب صديقه.

(۲) ما تعمل من الخير في الدنيا تشاهد نتيجته في الآخرة.

(۳) مع الأسف ما نصح المقصّر بل عاقبه.

(۴) ما أراد أنك تدرک ثقافتنا.

۱۲- عین ما لیس فیہ أسلوب الشرط:

- (۱) من یحسن إلى الناس فالله یجزیه علی إحسانه.
- (۲) من یعامل الناس بالسوء لینظر إلى عاقبه أمره.
- (۳) من یتلزم بأن یشرف بما یقول فهو مؤمن.
- (۴) من سار فی طریق العلم لا یندم و إن تحمل المشقة.

۱۳- عین کلمة «من» یختلف عن الباقی فی الإعراب:

- (۱) بدأ الدّراسة من كان عمره أكثر من أربعین سنة.
- (۲) لا یخاف من الهزيمة من یعتمد علی نفسه دائماً.
- (۳) ینجح من بینکم من یشرفون فی أقوالهم و أعمالهم.
- (۴) أحب من بین الموظفين من یحب العمل و لا یطلب الراحة.

۱۴- عین الجملة التي فیها نوعان من لا :

- (۱) لادین لمن لاعهد له.
- (۲) لا یرحم الله من لا یرحم الناس.
- (۳) لافقر كالجهل ولا میراث كالأدب.
- (۴) كل طعام لا یذكر اسم الله لا بركة فیہ.

۱۵- عین عبارة لا تدل علی النهی :

- (۱) یا أيها الذین آمنوا لا یسخر قوم من قوم.
- (۲) و لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله أمواتاً.
- (۳) لا یأكل المؤمن ممّا لم یذكر اسم الله تعالی علیه.
- (۴) من لا یفکر فی أحوال رعیتہ یعاقبه الله عاجلاً أو آجلاً.

١٦- عيّن اللّام بمعنى «تا»:

- (١) نجتمع حول الأستاذ لفهم موضوعات مهمّة في حياتنا.
- (٢) اليوم لأذهب عند جدّتي الحنون لعيادتها لأنّها مريضة.
- (٣) يستفيد الشّباب من نصائح الكبار لاكتساب التجارب القيّمة.
- (٤) سخر الله الكائنات للإنسان في الطّبيعة لينتفع بها في حياته.

١٧- عيّن ما ليس فيه «لام» بمعنى «يجب»:

- (١) هم ليدعوا إلى الصّدق و السّعى بالعمل.
- (٢) تمسّك المسلمون بالثقافة الإسلاميّة لينجحوا في الحياة.
- (٣) ليشجّعوا أطفالهم إلى التّمتع من فرص الخير.
- (٤) المُجاهدون ليدافعوا عن الوطن الإسلاميّ في الحروب.

١٨- عيّن حرف «لام» يُفيد معنى الطّلب :

- (١) يُحاول كلّ رجل لتغيير سلوكه في الحياة.
- (٢) ليتغيّر سلوكنا في الحياة حاولنا محاولة كثيرة.
- (٣) ليتغيّر سلوك من يُسبّب إيذاء الآخرين و ظلمهم.
- (٤) سلوكنا في الحياة قابل للتغيّر حسب الطّروف و الأحوال.

١٩- عيّن ما فيه حرف «اللّام» يدل على الطلب :

- (١) لنكتب رسائل جميلة للأصدقاء القدماء قرأنا كتباً كثيرة.
- (٢) لأجتهد كثيراً في المجال الثقافي حتى تصل محافظتنا الى ما أريد.
- (٣) يجب على المرء احترام الام ليحصل على رضا الله وليصبح سعيداً.
- (٤) علينا أن نهتم بالاثار القديمة في بلدنا لنجذب سياحاً من دول العالم.



ایران توتنه

توشه ای برای موفقیت